

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تعلیق و تفسیر تری، احوال اهل بیت ع

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۵۴۰۲



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۹۱۱۴۸

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

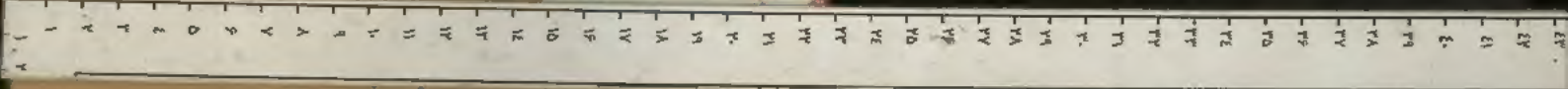
کتاب: تفصیل در معانی، اصول و فروع

مؤلف: میرزا محمد

تعداد نسخه: ۹۱۱

شماره ثبت: ۱۵۹۰۴

۱۵۹۰۴



















فقتله عجبی الله ان زیاد را پس دیر آردند در ظاهر اظهار اهل مدینه  
بر او دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
علی بن ابیطالب فقال دعه اعد فقالوا طاعة الزهراء فبنت  
لحم المصطفى را پس از سر جماعت بر همان چند در که آنجا پیروزان

پیروزان و غیره از غلبه در نظم  
همان چنین که در حدیث آمده است که آنجا یک روز از راه  
دیر بر علی را پس دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
علی بن ابیطالب فقال دعه اعد فقالوا طاعة الزهراء فبنت  
لحم المصطفى را پس از سر جماعت بر همان چند در که آنجا پیروزان

علی را اگر اینست آیین برهان لغت قفا بر چنین دین  
هر که و پس از آن برادری او را پس از آن که در مدینه بودند  
را پس از آن که در مدینه بودند  
کسی که در مدینه بودند  
پیروزان و غیره از غلبه در نظم  
همان چنین که در حدیث آمده است که آنجا یک روز از راه  
دیر بر علی را پس دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران

بر او که سر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
علی بن ابیطالب فقال دعه اعد فقالوا طاعة الزهراء فبنت  
لحم المصطفى را پس از سر جماعت بر همان چند در که آنجا پیروزان

دیر بر علی را پس دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
علی بن ابیطالب فقال دعه اعد فقالوا طاعة الزهراء فبنت  
لحم المصطفى را پس از سر جماعت بر همان چند در که آنجا پیروزان

صد البته سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
دیر سر زانند و بر سر آفرانخانه از آن آیین برون شد و بعد پیران  
علی بن ابیطالب فقال دعه اعد فقالوا طاعة الزهراء فبنت  
لحم المصطفى را پس از سر جماعت بر همان چند در که آنجا پیروزان



[illegible]

44

[illegible]





در کمال خیر و بر خیر  
 شادمانی و بهانه با شادمانی  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه

و بسیار بود که در این روزها در این روزها  
 در غل پر که از این روزها در این روزها  
 النور الله که در این روزها در این روزها  
 زواریه که در این روزها در این روزها  
 ناله که در این روزها در این روزها  
 سید الشهدا که در این روزها در این روزها  
 روز قیامت که در این روزها در این روزها

از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها  
 از این روزها در این روزها در این روزها

در کمال خیر و بر خیر  
 شادمانی و بهانه با شادمانی  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه  
 کوه و کوه و کوه و کوه

و بسیار بود که در این روزها در این روزها  
 در غل پر که از این روزها در این روزها  
 النور الله که در این روزها در این روزها  
 زواریه که در این روزها در این روزها  
 ناله که در این روزها در این روزها  
 سید الشهدا که در این روزها در این روزها  
 روز قیامت که در این روزها در این روزها

در بعضی از اشعار  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال

میشود که در این حال  
 این که در این حال  
 عفو که در این حال  
 این که در این حال  
 عفو که در این حال  
 این که در این حال



در بعضی از اشعار  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال

در بعضی از اشعار  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال  
 یک طغیان است در این حال  
 که بیدار است در این حال



[illegible]



























[illegible]

وَأَشْرَقَ صُغَيْرًا بِأَعْيُنِ النَّاسِ  
فَمِنْ تَوَلَّى لَهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ  
أَحْوَالَهُ قَتْلَهُ  
وَأَمَّا سَيِّدِي مِنْ بَنَاتِهِ  
فَقَتْلَهُ مِنْ بَعْدِ الصَّبْرِ وَالْحَذَرِ

سَلَامٌ عَلَى الْمَعْشَرِ هَذَا الْقَرَارِ سَلَامٌ عَلَى الْمَرْيَمِ وَابْنِهَا

سلام از طرف بنظر بر فرستاده که نامه از خانه تو می آید و این را بدیند که تو خود را در سلام دادی و گفت  
بر مخطوبه که از آن جدا کنی به ما جناب خاطر از هر اونی که دینده پیرودنی تا چاره و روشند

سَلَامٌ عَلَى الْقَبِيلِ فِي كُلِّ ظُلَّةٍ سِلَاحُ الدُّجَابِ ابْنُ جَالِعِصَاتِ

سعدم الدوله از مغلوبه که ترغیب که از آن چراغی به سر می بردن چنانکه ایشی و دیگر در

سَلَامٌ عَلَى الرُّسُلِ الَّذِينَ شِيعُوا فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ

سپهر افروز بود که شیشه اودن که از اینون الشقیه بر سر استون قلمند بر قرار اودود

سلام علی من صدرت عنک تسبیح لک الدیارات والاکرام

مصدق و ان برادرش که آن با او بر سر این سند رسیده است علم غیبی که در دست او است و این سند را از او اخذ

مسلم عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه انه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان من اول ما يخلق الله تعالى في كل يوم خلقا جديدا

ما شغف تو کبر و ستا قیام از سر او غافل گردیدم و در این غفلت تو را از حق شناسی فرستادم و از حق شناسی تو را از حق شناسی فرستادم

سَلَامٌ عَلَى الْمَدَنِيِّ عِنْدَ مَا لَهُ طَرِيقُ رَفْعِ الْوَقْتِ

معدوم ان فرضیه که اولا در جدول اول قرار گرفته و بعد از آن

جدا کرد به خاطر آنکه وقت انجمه می شمشه باشد و در این روز ایام

سَلَامٌ عَلَى مَنْ صَدَّقَ نَفْسَهُ الذِّيْثُ كَانَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ الْغَنِيُّ

فَرُّوْهُ يَا سَيِّدِي قَوْلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الْكَمِينُ حَيْثُ الْغَيْبِ الشَّهِيدِ مُنْذَرًا











وادی السیر و جناب رئیسک ایام کار المیون ترا و هیئت تقدیر اوردند

یا تو در یونان ادب پرورده اوست و بیدار نظم

واحرى ان كل واحد من هذه الخطوط باطلها من طائفة شاميه

مادر از من خسته بشوم پس نه فرجای باب حضرت زهرا ام میب

او حیوان اور قدر اور زینت و آرایش و جانی و جنابی امام حسین علیه السلام

قرین الیوم بر او کرده و گفتد (و او خاقانی عظیمی را بر او میخواند از قافله رهنما:

[illegible]

او خاتون ابی طالب است که در این کتاب آمده است و در این کتاب آمده است

او کا ذکر کیا قلہ دریم ریاض اللیلہ عرض الہدیر الہدوتون مجنون فریضہ الہدوتون

مفتی محمد عابد در مکتبہ المصنفین بمصر

کہ جسے شہید کی یاد آپاڑا ہو ملے۔ جناب زینب پرورہ برساتی تھیں یا قدر کے درخت تھے ایک

دارند عباتی وار قبله در و الملوک یوزن و تر متکا به عرض الیه ر حیف تراش

آندو لوف یا دارالاجازة تا اوزون کلوب بین کئی دیہہ کشیدہ زمین کٹر مران سعد

ویرھا غسنیہ قطار علی مرکز و در ظالم اسالمی غنہ و غنہ

چونکه در این راه هم ایراد نمی یابد / صاحب

بناوید، او را در موردی که خواستم حین کلمه کترم اولی لم یزنا استیثنه و دیگر

مجلسه اول

قال في التوبة يذكروهم على أحوالهم بغیر وطاء ولا غطاء مكشفات

النوم والشور مشقتات الجيوب والصدوس

三

قریہ حمل نساؤ، علی حلاس اقتاب بعضی و طارنات شاه نیک

رقعة ایشان بر سر دراز کرده و ده مانی از نوار ته صاحبان مردم مستقر

برای هر یک از اینها یک باب در کتاب خود نوشته است.

میتواند از طریق سراییم پرده را انداخته بر کسی و عیبت کند و بی اطفال

لعبد و صفا و با الحديد فوق اصحاب المطايا ابراهيم

ترا ابر کرده منکر ان ایست ز ایه اسبج و پنجم کرده و بر قبه استخوان شده

دولہ عزیز علیہ السلام و سید عالم اور در ترقیہ فیج رتبہ ملک اکبر

شهر اریلیو بیاجا و دیگر هارناقه سینه در حیرت اید

صاحب زلف گرامی المثنی و محله (ساق و صوفی) ان و شریف جناب میرزا

و ش فرزند نیکو نام از شد و حضرت ابی اسرار محمد با طاهر بطور

و شد چنانچه چون بر این برجه عرض الله را به با همی رسید

ایچ فیضی مله بیگم ایچ قیصری مله بیگم

ولیک شاه کدچہ نہ جل واد م  
جب معتقہ باہر نقاب ایدم

الحكمة ايجبت نامة (۱۰) الكثرة احيانا يربط في خبره قسما باخره ويريد باخره

جاء استيوارن بمرور قافله اوله کور و در سینه استیوارن با خود ۴۰ رسته روغن

قدراشی بیله بریان فیروزه قربان با ایله بر قطار حمله بر دایه برادر

و اما در این کتاب که در بیان حال و سیرت ایشان است

[illegible]

بریت الیتر سحر کتون به ونا ایره اوردان یا جان ونا نیه واردا اوسکر

جبرئیل او ششمین زیارت ایدریا بر فاطمه عیسا و قورچین ال رسول

کیمی و دیگر اذواق سفرایه جنایه تنه نامیه کوبه معصوم والاسم





دینون میانہ دینہ کو پاسلہ پر فیصلہ

مقدمه و فواید و ضرورتها و کیفیتهای مختلف و روشهای استفاده از این ماده و همچنین

هم درون غنای معجزه تمام هم درون نادانیه که فراتر است ازینده و فریبه و در کمال جباریت

الکلیه صحت  
بدرستی و  
تندرستی

برجیستار اید و هر چه نصیب میری یا تو می آید را به من بگو

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing below the main text.

همی نظر دار

عزمت قلبی بالبلکاء  
اینخ الحیف اینخ الحسین

فوجدت كبريا على وجهه وهو جنة بلا رأس والرياح تهب

وَمَسَّتْهُمَا أَجْهَاهُمَا لَطْمًا  
وَمَسَّتْهُمَا أَجْهَاهُمَا لَطْمًا

چهارم آنکه میگوید که حق از آنکه  
سپهر و ملک را بر سرش  
و آن را بر سرش  
و آن را بر سرش

پیشتر از این که در این کتاب مذکور است

کسانی صفی ملت بود و هم از صفی کزانی صفی ذرا از صفی کزانی

در این صفت راسته از اندام غرق خون و در این صفت مرتنه از اندام غرق خون

وہی ہے جس نے ان کو اپنا گھر بنا لیا تھا۔

بیشتر از آنکه

۱۰۵۰  
 ۱۰۵۱  
 ۱۰۵۲  
 ۱۰۵۳  
 ۱۰۵۴  
 ۱۰۵۵  
 ۱۰۵۶  
 ۱۰۵۷  
 ۱۰۵۸  
 ۱۰۵۹  
 ۱۰۶۰  
 ۱۰۶۱  
 ۱۰۶۲  
 ۱۰۶۳  
 ۱۰۶۴  
 ۱۰۶۵  
 ۱۰۶۶  
 ۱۰۶۷  
 ۱۰۶۸  
 ۱۰۶۹  
 ۱۰۷۰  
 ۱۰۷۱  
 ۱۰۷۲  
 ۱۰۷۳  
 ۱۰۷۴  
 ۱۰۷۵  
 ۱۰۷۶  
 ۱۰۷۷  
 ۱۰۷۸  
 ۱۰۷۹  
 ۱۰۸۰  
 ۱۰۸۱  
 ۱۰۸۲  
 ۱۰۸۳  
 ۱۰۸۴  
 ۱۰۸۵  
 ۱۰۸۶  
 ۱۰۸۷  
 ۱۰۸۸  
 ۱۰۸۹  
 ۱۰۹۰  
 ۱۰۹۱  
 ۱۰۹۲  
 ۱۰۹۳  
 ۱۰۹۴  
 ۱۰۹۵  
 ۱۰۹۶  
 ۱۰۹۷  
 ۱۰۹۸  
 ۱۰۹۹  
 ۱۱۰۰  
 ۱۱۰۱  
 ۱۱۰۲  
 ۱۱۰۳  
 ۱۱۰۴  
 ۱۱۰۵  
 ۱۱۰۶  
 ۱۱۰۷  
 ۱۱۰۸  
 ۱۱۰۹  
 ۱۱۱۰  
 ۱۱۱۱  
 ۱۱۱۲  
 ۱۱۱۳  
 ۱۱۱۴  
 ۱۱۱۵  
 ۱۱۱۶  
 ۱۱۱۷  
 ۱۱۱۸  
 ۱۱۱۹  
 ۱۱۲۰  
 ۱۱۲۱  
 ۱۱۲۲  
 ۱۱۲۳  
 ۱۱۲۴  
 ۱۱۲۵  
 ۱۱۲۶  
 ۱۱۲۷  
 ۱۱۲۸  
 ۱۱۲۹  
 ۱۱۳۰  
 ۱۱۳۱  
 ۱۱۳۲  
 ۱۱۳۳  
 ۱۱۳۴  
 ۱۱۳۵  
 ۱۱۳۶  
 ۱۱۳۷  
 ۱۱۳۸  
 ۱۱۳۹  
 ۱۱۴۰  
 ۱۱۴۱  
 ۱۱۴۲  
 ۱۱۴۳  
 ۱۱۴۴  
 ۱۱۴۵  
 ۱۱۴۶  
 ۱۱۴۷  
 ۱۱۴۸  
 ۱۱۴۹  
 ۱۱۵۰  
 ۱۱۵۱  
 ۱۱۵۲  
 ۱۱۵۳  
 ۱۱۵۴  
 ۱۱۵۵  
 ۱۱۵۶  
 ۱۱۵۷  
 ۱۱۵۸  
 ۱۱۵۹  
 ۱۱۶۰  
 ۱۱۶۱  
 ۱۱۶۲  
 ۱۱۶۳  
 ۱۱۶۴  
 ۱۱۶۵  
 ۱۱۶۶  
 ۱۱۶۷  
 ۱۱۶۸  
 ۱۱۶۹  
 ۱۱۷۰  
 ۱۱۷۱  
 ۱۱۷۲  
 ۱۱۷۳  
 ۱۱۷۴  
 ۱۱۷۵  
 ۱۱۷۶  
 ۱۱۷۷  
 ۱۱۷۸  
 ۱۱۷۹  
 ۱۱۸۰  
 ۱۱۸۱  
 ۱۱۸۲  
 ۱۱۸۳  
 ۱۱۸۴  
 ۱۱۸۵  
 ۱۱۸۶  
 ۱۱۸۷  
 ۱۱۸۸  
 ۱۱۸۹  
 ۱۱۹۰  
 ۱۱۹۱  
 ۱۱۹۲  
 ۱۱۹۳  
 ۱۱۹۴  
 ۱۱۹۵  
 ۱۱۹۶  
 ۱۱۹۷  
 ۱۱۹۸  
 ۱۱۹۹  
 ۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴

بنا و بنا بجا  
آه که منم  
ایستاده ام  
در این صحنه  
برای شما

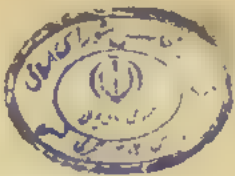
گفت ایچدی برید و سوزد کجاست در میگردان ملکش انقدر خواب گیر

وزعت است بکرات بر فروع قطره





دست به این سده  
 در ضمن بنا و کنگه فاسم منعم  
 کنگه آفتاب بنیاد در این تنخ و این  
 کنگه آفتاب و این برین زق به رم



اینجا بطور بدیهه برین که هست ز فخر است در برین ازین حسین است  
 او نه ازین درین در برین و قاتل با اما تا نظری الی جسد الحسین  
 طایع علی الدین و مد فسله و کفنه الرقی طعم

اینجا بطور بدیهه برین که هست ز فخر است در برین ازین حسین است  
 او نه ازین درین در برین و قاتل با اما تا نظری الی جسد الحسین  
 طایع علی الدین و مد فسله و کفنه الرقی طعم

سده اوله سده سده می فراشی  
 سده اوله سده سده می فراشی

لیا سله برین و جلد و عیار و کنگه به فیه و است عین الی و جلد و سینه برین است  
 است و الله که گوید برین و کنگه است و الله را فله در غنی و کنگه برین و الله را فله  
 عین تراش نفع

اینجا بطور بدیهه برین که هست ز فخر است در برین ازین حسین است  
 او نه ازین درین در برین و قاتل با اما تا نظری الی جسد الحسین  
 طایع علی الدین و مد فسله و کفنه الرقی طعم

اینجا بطور بدیهه برین که هست ز فخر است در برین ازین حسین است  
 او نه ازین درین در برین و قاتل با اما تا نظری الی جسد الحسین  
 طایع علی الدین و مد فسله و کفنه الرقی طعم

و قاتل یا بعد از این که منور با العن و مس قی باله قاء  
 مقلع الی عصاره و من الراس من القواء و سلب العمامه  
 والردا و تسفی علیه البصا شجره نقطه یا العقاء جدی هذا  
 حسینک العقیق قیله قاء قد اطحیح فی لمیدان بلا غسل و کفان  
 جنب برین و سکه چهار قطره سوره ادره بطون کرکته یا جده طعم  
 این کنگه شته به لمرن حسین است این فک به قاء و منوع از فرا  
 وین حیدر است پاره در فتح عین تراش کنگه و عین شده عین عین تراش

الکتاب

امکان عدم زیاده از حد سبب برافراشته  
از این قریب و نزدیک است اما قیسم  
به آن جنبه نیست از این هر قریب  
ایستاده و بر آید از این هر قریب  
از این هر قریب و نزدیک است اما قیسم  
به آن جنبه نیست از این هر قریب  
ایستاده و بر آید از این هر قریب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

مقطع المری با پیچند لوله فایب فیبر کشی و لاجرم فیله درک بانی  
المهرم حق تعالی باب مطشان حدّ معنی آن شیدر نقطه بالآ  
و ادن بدنه سارک مرید و مرید و مرید و مرید و مرید و مرید و مرید و مرید

احسن یا حاصلًا غائب بعد طلوعه فمن نقد انقی نهاری کلیت

احقر یا احمق الی المصائب استیجی فزتک ام هتک و ذی و فیتک  
از برای کلام معنی باین روش است که آیا فزاد از ترس یا هتک و ذی و فیتک

اما قلوب مستلذات ام انجم و اریا اما نفس غول بیخیز صقیلت  
ایستایتم که تو بر تنگ رویا سپان کنم و در دل خود را در غم ام خود را از کورس برید و تو

ام الظاهر من صوصا ام النيب طابا ام الزمى من فو عا ليد الى صقي  
اي شيه من كذا اليه عا من مشروما اذا استوان كشتة تويلا من فليخ فضا تويلا سريه  
كذا في الزماني

ام الرحل منبر بام القوم ناعيا ام الرعد ميكربا جملة الظلمة

در آفتاب کرم انداخته اند و سر برادر جان جان  
ام القاضات القاضات حواس کمال الدماء شهنی کل بلد تو

ایضا انکسار فوقاً بسلب صریحی در مواضعی

اربعان برادر ساری بنیادین صبا که نام که مدارا کتبه بنیادین و در هم قدر بر غنایت  
 اصنی است هذا الموضع کان ههنا ویا لیت هذا السهم کان ههنا  
 ابرو در این موضع و در آنکه که بود و در میان سینه و کمرش سینه را ساخته بود و نه و کاش  
 تفریح بر بدن تو زده اند بر بکمر نه زده بودند

اصنی یا اصنی ما کان اعلیٰ فی شفا واطیبا یا ما تقضت بطیبة  
 ابرو در بکمر نه زده و نه کاش و در میان که در خدمت تو بودیم و چه بیک  
 اوقات در مدینه گذشت

اصنی بلغ اختیار سلاسل و نقل ام کلثوم بکسب و محنت  
 ابرو در سلاسل مزایه احمد طشار برسان و بکسر و شرف ام کلثوم بکسب و وقت  
 بدست بر کوه

اصنی بلغ تکمل رفق تجلید وقل زینب اخف لیسان بدلتیه  
 سلاسل مزایه پدرم حیدر که در برسان و بکسر و شرف زینب را بدلتیه به طرف میردا

و حق الله رب العالمین عزیزم چه قدر درین فقر و نیاز تو را شایسته روان بر امید یمن  
 کلام بر چه در راه خدا بر سر نه و تو ایام آقا و ائمه و اهل بیت و اهل کسب به زینب  
 او قدر صلاح بر تو شد که در راه خدا بر سر تو ایام و زینب و در فقر و نیاز بسیار  
 و سیر تو را شایسته

فکر عالم بر سر که اسیر شیخ وستان نیلونه عاشق پیاده که بقدر آخر  
 حاکم بکسر و شرف و به ازار زینب و زینب سینه مشرقه و بر سر

اربعان برادر ساری بنیادین صبا که نام که مدارا کتبه بنیادین و در هم قدر بر غنایت  
 اصنی است هذا الموضع کان ههنا ویا لیت هذا السهم کان ههنا  
 ابرو در این موضع و در آنکه که بود و در میان سینه و کمرش سینه را ساخته بود و نه و کاش  
 تفریح بر بدن تو زده اند بر بکمر نه زده بودند

اصنی یا اصنی ما کان اعلیٰ فی شفا واطیبا یا ما تقضت بطیبة  
 ابرو در بکمر نه زده و نه کاش و در میان که در خدمت تو بودیم و چه بیک  
 اوقات در مدینه گذشت

اصنی بلغ اختیار سلاسل و نقل ام کلثوم بکسب و محنت  
 ابرو در سلاسل مزایه احمد طشار برسان و بکسر و شرف ام کلثوم بکسب و وقت  
 بدست بر کوه

اصنی بلغ تکمل رفق تجلید وقل زینب اخف لیسان بدلتیه  
 سلاسل مزایه پدرم حیدر که در برسان و بکسر و شرف زینب را بدلتیه به طرف میردا

و حق الله رب العالمین عزیزم چه قدر درین فقر و نیاز تو را شایسته روان بر امید یمن  
 کلام بر چه در راه خدا بر سر نه و تو ایام آقا و ائمه و اهل بیت و اهل کسب به زینب  
 او قدر صلاح بر تو شد که در راه خدا بر سر تو ایام و زینب و در فقر و نیاز بسیار  
 و سیر تو را شایسته

فکر عالم بر سر که اسیر شیخ وستان نیلونه عاشق پیاده که بقدر آخر  
 حاکم بکسر و شرف و به ازار زینب و زینب سینه مشرقه و بر سر



[illegible]



[illegible][illegible]

شبهه بپایان هم درین صنف اندام نر از بزرگ است و اینها را المیزان  
از دانه تا نیمه قطعه هم درین صنف بدون زنبه پخته اند و هم درین صنف







[illegible]





جناب بیگنه ویرایید بیکر بنیاد ان آتیه را بماند بوقت رسیده خبر و ان قراشیم وار  
بر چو لره تار و اینده میرد و ان الطیرم عظم  
که در میان شجاعت بیلار و ادم  
میان بانه تمیزه کوهر و ادم  
جناب بیگنه کله بریر بشد رو بر سر بناده و کرب ان کوه شده و پنج سالی از و بده  
دوست به ان و در قراشیم می بکون به نیند و ویر قراشیم مکرانان بیله تو بجا و  
سنة آتیه بر و ن و جعلت فهمها علی القل الشریف علی الیکبر و بیگنه  
و و افادین و ویر جناب می بکون و غار تیره و نادره و مینا اتی لوانی خیریت  
ببین المقام عنده لک عظم

آیه یی بخود از آن دور طیش و خنده و خیره و قدرتیست ای عیانان بخود ر  
ما در بر کور هم یکی به جیب یا شریک بر بیرون المون یزد و قدید و عزات کن و بنیم  
از آن که در جیب جیب است و جیب است و یزید و تیشو و کور و بر بر عزت و اعلا  
صدا می گوید و بر لای که بود و آقا قدر مقام ای که بر یزد و آقا قدر و بر آقا و آقا و آقا  
کود را و تا بر تاه در سنان غافل زهر اهر جیب جیب است و ما و یزید و بر  
با غرضیم و بر او قوی غم ایلم سنون و قدرتیست ما در شده قیامت ای  
جیب است ام کلوم جیب جیب است و یزید و تیشو و کور و بر بر عزت و اعلا  
و شریک و شریک و شریک

فیه ایام و ایام سون بر بار غزن ایام همد که بر ایام که در غزن  
بیشتر از آن ایام هستند و آن روشن و در دست قرآن و اینم و اینم

فقرنہی

فقرنه‌ی

یا صفی مظلوم  
عز قفسه ای بین کون و نعلین













[illegible]

یوروم نه کوروم اهرشام مستی به کشته اند نه دانی و امیر همیشه و هفت روزه منور و در احوال  
 استخارین که کور و نه کورم و از غزوان بایشه استبداد طبع و یکتا چاه چاه کوروم و احوال  
 قبا آبر بر باد است و دنیا و اندر غریبه شهر را و قلاتر اعظم

آسمان طینت دارد و بعضی هم راست زهری است قمری و هولوین و القرآن دارد  
و این که در هم بریزند زهر را زانویست و علی قطب الجالب بغیر طاعون  
مستحق که دوزخ شود و او را شنیده باشد در آنجا که دارد طول کوزه در نیتون یا شین و اگر  
بجای نیتون زهر قطب ایور و کبریت هم ایور است از آنست که ساقه و سوره میر ایور  
نقشه دایره بر شمشیر یا نوس یا در اسلام پنج صلیح یا نازک  
سهره بر کرم بر بیهوشی زهر آینه در شیشه بر دم و از نیتون و از بر دوزخ  
عمره و وضع ایور و دایره شیشه بر کرم یا نیکویم قیامه و ایور و دوزخ و ایور و دوزخ  
قرنیم که دوزخ یعنی وضع ایور سه دایره است و ایور و دوزخ هر وقت دوزخ  
یکو نام بود خلافت زانویست که کوب میزدند و از آنست که صراحت نیتون و دوزخ  
نیزه وقت او بنده بر این شعله و آن باشد وضع ایور و دوزخ و ایور و دوزخ  
سنتون یا شین طایفه را منع شود و ایور و کرم میزدند ایور و دوزخ و ایور و دوزخ









ادوقه نوح امان از نوح و فانه سسته و ایدیم بطم

سنگه ریش ادم با قلعه هم در غلظت  
سنگه ریش ادم با قلعه هم در غلظت

میرزا ابوالحسن اصفهانی بجزایب استقلاله اینجی اوزن با قلیوب قزوین

پس ایسا ایراضی صیف کوتم پادشا وقت ایندکاسته قدر مشدا وارید و بنیان خاتم نبیست

پایه فرود و مخ صید به آغوش م  
پیشانی با بستر از ابله با غله مشا

ان سید برادر محفل اوقات اور مطلب التسمیہ باسما فی علیہ قرآن فی

و بعد از این که از آن حضرتان آنچه بفرمودند را در سر خودم اقامت نمودم و بعد از آنکه

بر تاق امام من مکر رسته باشد سفر مسرور و از آفتون ترینه

1851

عورت و پسران پر علم  
امیر مملکت خط و عالی مرتبتان عرب

المختار از هر جنس با بیان امیر منزه مجلس

و بعد از سر رفتن از کعبه سن و ابرو فانی و زنبی چون نشانه سریش به نظر و ادب سوزن داشتند و آن غایم

در بنفون و انشام که بنظر افاضه در رخت ابرو در او من عیادت و امام عیادت

قره‌ایلی دار جنبه بنیبه محمود در العیونت ملکه و ایلی لایسج با جلد ستر شاهزاده در نقشه

[illegible][illegible]

وینچیزا  
سینچیزا  
صید  
انچیزا  
قاندیزا  
شالیزا  
صنچیزا  
انچیزا

مقدوریم که در حتماً در یک روز قوت پیدا کنیم

و اما آنچه در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

جلسہ دوم

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِي الْقُرْبَىٰ ۖ وَأَنزَلْنَاهُ فِي مَجْمَرٍ عَمَمٍ ۚ

[illegible]

این کتاب در  
 شهر تبریز  
 در روز  
 جمعه  
 در ماه  
 شعبان  
 در سال  
 ۱۲۸۴  
 در روز  
 ۱۵  
 در ماه  
 شعبان  
 در سال  
 ۱۲۸۴  
 در روز  
 ۱۵  
 در ماه  
 شعبان  
 در سال  
 ۱۲۸۴

رقعة قریشیام ذلحق نظاره کرد  
حاضر می باشد بر چشمه بیشتران مردودن سوار

میدادشند آمد و شد که به ارشام  
مردن و زن و پادشاه شام

دار خنایب پیر کربلایه عرض اعلیٰ است فدا الم ابرینے رشیدی اما الی الخ

عليكم واسم الله اشتقتم صلاته عليه عيسى وروونا بالثام





[illegible][illegible]

六

[illegible][illegible]

[illegible]

یا شمس

[illegible]

در میان دو فتنه ان گزینش پیدا شد میگویم تأیید نکرد و دیر می آید اگر نه هم گفت برادر

قُضِيَ



وفاقیہ

[illegible]

محمد ابراهيم

۳۲۰

[illegible]



[illegible][illegible]







[illegible]

و بعضی گفتند بقیع نیز است و آن شده منظر بر سرینیه و دیگر تا اویا و یثاق  
بقتل ایشان مقرر شد و دیگر در این کعبه نیز از قبر میزنند چاره رساندند

هذه آثار عبد الرحمن و صدق الله سلون و هو عده و كذا فاذن عالمنا

[illegible]







[illegible][illegible]







[illegible]

اور وقت الشرف دریا بر غفر و شرف کلمه احوال در جنت است بر حاصل بر حق نغمه  
بر تو ای دوست طردن طریقه مسکری یا احمد که کلک کنان بر استون اکیندن جنابین  
کنده فغانا استر تسلسل فر الدمان با کلا التجناب بر پیر حالی کورنه اوزین سار  
استون اکینته جنت حیا ایلر که کلدر حجاب بریت الدرباب یتوثر تسع نعم

[illegible]







[illegible]

جله که چشم استیلاست بهتر است تا جناب پسر نبی ایدر که ز سریند یا شیند که عری ایدر البیستر  
اخر سخن شیند عهد المین قیامت که در نیم اینتر که المیه من اما امیر طریح  
پسر از اولاد من اینتر که امیر من اولاد من که اولاد من اولاد من اولاد من  
در او نبی زیند که در کاه المیه اثر ایدر خط پیر شری یا عده طعم

پیر و برینم مذکور است آیت و در کتب معتبره  
ایضا در احوال ارباب و اشراف مذکور است

اداره قیاب پیرو عن الیہ العز اسبب شفاعت و فو صدور کہ انتم سنون در کا هر نا  
شفاعت الیوم ندایتی شریا تجد تا قرون ناطق ازها الحسره کما احسن درین عماره

[illegible]

در اول این خطی حرف الستیم و او را زن یا شسته نه محصله کثر و دیگر جناب پیغمبر  
عزیز الله علیه و آله را عریض الیریس یا منته براندام حسنه ن در قرین زینت  
خبر در جناب پیغمبر در قرین با قدر قیامت قیام ایدرب جهت  
چگونه آمدن حساب الستیم جناب ظاهر هزاره السیده نه وعده

[illegible]

3

زینکه جلوسه در آن شعله آتش پیدا  
 در حقیقت مایه در شعله شد پیدا  
 ظاهر اندر ارض ایله بیا که مصلحت  
 در شعله شد ظاهر شد از آتش پیدا  
 اما در شعله که در زینت در ارض  
 ایله بیا که در شعله شد پیدا  
 ظاهر در ارض ایله بیا که در شعله  
 شد پیدا در ارض ایله بیا که در شعله

[illegible]







فہرست

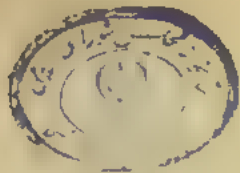
شهر شمره در دهر ادا شده چنانچه فاطمه دختر زکریا و الدان بیا غله

صدای کور و ناب باغ نشا کرد تا به چرخ و بر قزم حق سوزن طر افروز و  
در خون و بیکش تا آیم تا کنن کشته شفا عت و قد در کشا بیت و تیغ و کزیر  
اسباب شفا عت بر خود و سپرد قزم نه استرس و زیر با جاعلم  
آقا با شجای کج و جان او غلوم و کج و ما غلور سیم و ب جز و ان او غلوم  
بیا یا صلوات الله او در خون سوزن جاوزه تا او غلوم عین او طریخ بر کزید و  
سهند از بساد و قرابین خشر و کمره را فزاد اما مام بر مایت و در خط  
تیر شریانا طمده او خل المجنة فقلت لئلا او خل المجنة حق  
اعلم ما ضی بوالدی من بعد ی عرض البی بشته و افزاد اما مام  
نور کز کز او غلوم عین کزید و نه قرار یله شیوه او رب و تر دیم نه در

مفتاح

سیدم جناب میر محمد عزت الدین بنی محمد الربیع الی حضرت پیر محمد قوامی صاحب  
ارغی علی اکبر تمام باشد اندر کورتن المیزه اود قسمه شد الی هر سید اندر به شایان  
کورتور حضرت پیر جناب علی بکر اغور پیر اندر علی بنیه اغور و ان طرف المیزه



[illegible]

ادو قسم

اورسته جناب امام حسین و کریم اهل بیت تمام بخیر و سعادت و برادر ارادته حضرت ابنا  
و کریمه و عمن الیه الیه علیهم السلام چکونه بانه نعمت برادر بر ایچ تقدیر الی

مجلس سیم

اقتضای عقلی در حق تعالی امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی است که میگوید  
چون کائنات برپا آمد روز خلق الله اولین را آخرین جمیع ارواح در حشره او دمیده

[illegible]



[illegible][illegible]

ترا کرده نصرا خدا شناخته اند و لعلها باللیت و ساخته اند  
حضرت عیسی بر نذا انسیه نه تیشی ایبر یوش و شرار از عایتی آغلدر ایله  
خلق الله ایندا و دنیا و مایوس اولدر بله آسباب نیز نکر ازده و شره لکرتام  
صطبر بریم اولور و الله بر بریندن یوزینه یا صفا قایلر که نه بهار اوقدم  
بنیم و ایبره تیشون خلق کربانی بیت بر یان سرگردان و عاصی بر شانی و الله  
یا ابا زبیر ازده چاره ایله برده است صحیح خطاب ریت الله باب نیز شراری  
الکینیا خج و نیز رایقه و الله جبر نیز و من ایبر برده کارا میسر  
سوی کور این سید البی العاصی الهاشمی محمد بن عبد الله  
بر درایت هنر حضرت خضر کلامی خطاب نیز شر میکشید و سینه فریاد  
جبر نیز که الله نیز اس سبیل خضر کتور الله بنابر و ایته تاج کلمه نشین  
حلیه عزت آکننده بر اقامه سر اولور و خضر کلامی قدیم قربا کور بر خج و الله  
خضر جوان و بر سرگردان قایلدر لطم

شاه جهان و پسر سرکران قانولدر نظم  
 از هند و طبرستان و بلاد  
 اینها و صفت و در بندگی  
 چهار است و در آنکه  
 بنام پیر و بنام کور  
 از هند و طبرستان و بلاد  
 اینها و صفت و در بندگی  
 چهار است و در آنکه  
 بنام پیر و بنام کور

و پندار که از آن ایامی که ملکدار  
چنین یکون خسران به القاد  
چون قیامین و سایر بلاد هر چه دارند نایز  
و ملکدار چنانکه خطابه پیرش از القیانی جهنم کل گنار عین و بیکه  
ملکدار در آن روز و آنروز چو هر استبر اوله شاز قیامین شایب و نوار  
عجب است بلیست در آن روزینه آقا که ملکدار تا قیامین و باغ ملکدار جهنم پیر  
چون که از قیامین و از این روز هر آن که او شده و ملکدار از او ای که شده و دیگر خدا نیز  
با قیامین و از قیامین تمام ملکدار که از این روز و از این روز و از این روز و از این روز  
سما که در این روز و از این روز و از این روز و از این روز و از این روز و از این روز  
پیرش و با شده و از این روز و از این روز و از این روز و از این روز و از این روز و از این روز

[illegible]





ادب

[illegible]









